

درآمدی بر جریان شناسی جعل حدیث در زمان رسول الله ﷺ

سید محمد حسن مؤمنی^۱

چکیده

سنت پیامبر ﷺ، گنجینه‌ای از ارزش‌های والایی است که در قالب حدیث برای نسل‌های بعد به ارمغان گذاشته شده است. با گذشت زمان و سوء استفاده برخی از افراد فرصت طلب، حدیث که حکایت‌کننده از سنت است، دچار آسیب شده که «احادیث ساختگی» یکی از مهم‌ترین آسیب‌های آن است. سبب جعل حدیث را می‌توان در رفتارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برخی صحابه بررسی نمود. ضرورت شناخت جریان‌های جعل و جاعلان لعنت‌شده توسط پیامبر ﷺ در دوران حضور ایشان، علاوه بر جدا کردن احادیث صحیح از جعلی و خدشه واردنشدن به تمام احادیث، سبب آشنایی با اهداف و پیشینه جعل در دوران آغاز پیدایش حدیث نیز می‌شود. مأموریت نگاشته حاضر، ردیابی اشخاص یا گروه‌های جاعل در دوران پیامبر ﷺ است؛ این پژوهش به مفهوم‌شناسی جعل و پردازش تاریخی آن در زمان پیامبر ﷺ پرداخته است.

واژگان کلیدی

دروغ‌بستن بر پیامبر، تاریخ جعل، احادیث موضوعه، حدیث ساختگی، تاریخ حدیث، علوم حدیث

درآمد

حدیث در تاریخ پرفراز و نشیب خود با آسیب‌های گوناگونی مواجه شده که «جعل و وضع» یکی از آن‌هاست. فرصت‌طلبان از ابتدای ورود احادیث به جامعه اسلامی با نسبت‌دادن سخنان ساختگی به پیامبر اکرم ﷺ اهداف شخصی خویش را دنبال می‌کردند و سبب به‌وجود آمدن احادیث جعلی شدند. اطلاق حدیث بر گفتارهای ساختگی و بافته‌های بشری از روی تسامح است.

۱. دانش پژوه سطح سه مرکز تخصصی حدیث حوزه. (smhmoo11@gmail.com)

پیامبر ﷺ در زمان حیات به نکوهش جاعلان پرداختند. جعل در دوران حضور پیامبر ﷺ، برای به انحراف کشیدن اسلام بوده است. از این رو، شناسایی جاعلان و جریان‌های مؤثر در این مسئله برای جدایی احادیث صحیح از ساختگی و صیانت از احادیث معتبر، ضروری است.

هدف نگاشته حاضر، جریان‌شناسی جعل و اهداف آن در دوران آغاز پیدایش حدیث است. از فواید پژوهشی این مقاله، شناسایی نمونه‌های انتساب دروغین به پیامبر ﷺ و شناخت پیشینه جعل در تاریخ حدیث است.

این پژوهش می‌کوشد با مراجعه به کتاب‌های تاریخی و جوامع حدیثی فریقین، افزون بر بیان احادیث صادره از رسول خدا ﷺ در خصوص لعن جاعلان حدیث به شناسایی جریان‌های منتهی به جعل در زمان پیامبر ﷺ بپردازد.

بحث جعل در کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های مختلفی مانند «اضواء علی السنة المحمدية» نوشته محمود ابوریة و «ملاک‌ها و معیارهای وضع حدیث» به قلم قاسم بستانی مطرح‌شده؛ حتی کتاب‌های اختصاصی نیز مانند «الموضوعات فی الآثار و الاخبار» نوشته هاشم معروف حسنی، «الوضع فی الحدیث» نگاشته عمر فلاته و «وضع و نقد حدیث» نوشته عبدالهادی مسعودی در مورد وضع به نگارش درآمده است. نگاشته‌های یادشده به اقوال مطرح در مورد آغاز جعل و انگیزه‌های وضع حدیث اشاره کرده ولی به «جریان‌شناسی جعل حدیث در زمان پیامبر ﷺ» نپرداخته است. این مقاله در دو بخش مفهوم‌شناسی جعل و بیان شواهد قرآنی و روایی آن و جریان‌شناسی جعل در دوران پیامبر ﷺ سامان یافته است.

الف) مفهوم‌شناسی جعل و بیان شواهد قرآنی و روایی

کلمه «وضع» نشانه‌ای برای شناخت احادیث ساختگی منسوب به معصومان علیهم‌السلام است. معناشناسی وضع و کلمات همسو با آن برای روشن‌کردن معنای این واژه و کاربرد آن در لسان دانشمندان حدیث به کار می‌رود. بررسی پیشینه وضع و کلمات مشابه آن در آیات و احادیث نبوی واردشده در مذمت جاعل حدیث، باعث دست‌یابی مناسب به شناخت پدیده شوم جعل حدیث می‌شود.

۱. معناشناسی جعل

جَعَلَ، مصدر «جَعَلَ» به معنای قراردادن و نهادن است. واژه «جَعَلَ» در معانی مختلفی استعمال شده است؛ ساختن،^۲ تغییر از حالتی به حالت دیگر،^۳ مساوی قراردادن، شیئی را در شیء دیگر داخل کردن و قراردادن در قلب^۴ از جمله معانی این کلمه هستند. دانشمندان حدیث از «جعل حدیث» و «مجعول»، مفهوم ساختگی بودن را برداشت می‌کنند؛ این معنا با تمام معانی لغوی آن، مرتبط است؛ چرا که حدیث جعلی ایجاد حدیث تازه و داخل کردن در احادیث معصومان علیهم‌السلام است.

«تصحیف» و «تحریف» دو واژه مترادف با جعل هستند. در کتاب‌های لغت، تصحیف به معنای «خطا در نوشتن»^۵ است. به حدیثی که بخشی از سند یا متن آن، دست‌خوش تغییر شده «حدیث مصحّف» گفته می‌شود؛^۶ در جعل حدیث، گاهی کلمه‌ای ساخته می‌شود که معنا را عوض می‌کند و از این جهت با تصحیف شباهت دارد اما از جهت اینکه در تصحیف، تغییر متن، غیر عمدی بوده و بیشتر از طرف نُسّاخ واقع شده با آن تفاوت دارد.

واژه «تحریف» از «حَرَفَ» ریشه می‌گیرد و به معنای تغییردادن و از جایگاه خود بیرون بردن است.^۷ تحریف، زمانی استفاده می‌شود که تغییر در الفاظ ایجاد شده و محتوا را تغییر دهد.^۸ اصطلاح تحریف در مورد تغییرات عمدی و آگاهانه در الفاظ است و به همین جهت با جعل مشابهت دارد. کلمه «وضع» همسو با جعل است و لغت‌پژوهان، معانی گوناگونی را برای آن ذکر کرده‌اند. ابن‌فارس، معنای این کلمه را «الخطأ» به معنای پایین آوردن می‌داند؛^۹ معانی دیگری مانند «زیان دیدن»،^{۱۰} «قراردادن و رهاکردن»،^{۱۱} «نسبت‌دادن»^{۱۲} و «انداختن و چیزی از خود ساختن»^{۱۳}

۲. کتاب العین، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۹۷.

۴. تاج العروس، ج ۱۴، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۵. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۸۷.

۶. ن. کد مقباس الهدایة، ج ۱ ص ۲۳۷.

۷. الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۴۳.

۸. ن. کد مقباس الهدایة، ج ۵، ص ۲۲۴.

۹. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۱۷.

۱۰. الصحاح، ج ۳، ص ۱۳۰۰.

۱۱. لسان العرب، ج ۸، ص ۳۹۹ و ۴۰۰.

۱۲. فتح المغیث، ج ۱، ص ۱۰۷.

۱۳. تاج العروس، ج ۱۱، ص ۵۱۵ و ۵۱۷.

برای وضع بیان شده است. لغت‌پژوهان، گوهر معنایی «وضع» را فرونهادن در برابر بالابردن ذکر نموده‌اند؛^{۱۴} معانی دیگر وضع (انداختن، چسباندن، تراشیدن و دیگر موارد) به سبب الفاظ و قرائن موجود در عبارت فهمیده می‌شود.

محدثان، قول، فعل و تقریر ساختگی منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله «نزد اهل سنت» و ائمه علیهم السلام «نزد شیعیان» را «حدیث موضوع» می‌نامند. تأثیر قید عمد و غیر عمد در تعریف حدیث موضوع، سبب به‌وجود آمدن اقوال مختلفی شده است؛ عده‌ای، دروغ‌بستن به هر دلیل و انگیزه‌ای را مذمت کرده‌اند و دسته‌ای بین عمد و غیرعمد تفاوت گذاشته‌اند و برخی دروغ‌بستن را به انگیزه واضح معطوف کرده‌اند.^{۱۵} اصطلاح «حدیث موضوع» با معانی لغوی آن تناسب دارد؛ زیرا، حدیث موضوع به دلیل نداشتن جایگاه، کنار گذاشته می‌شود. دانشمندان حدیث در تقسیمی، واژگان دلالت‌کننده بر وضع را به صریح (مانند أَوْضَعُ النَّاسِ) و غیرصریح (مانند فُلَانٌ يَزِرْفُ الْحَدِيثَ) تقسیم کرده‌اند.^{۱۶}

احادیث ساختگی نسبت داده شده به معصومان علیهم السلام را حدیث جعلی و وضعی می‌نامند؛ در اصطلاح علوم حدیث، جعل و وضع به یک معنا استفاده شده اما برای بیان احادیث ساختگی، بیشتر از واژه «وضع» و «موضوع» استفاده می‌شود و همان‌گونه که برخی اشاره کرده‌اند، واژه «مَجْعُول» هر چند عربی است اما در متون کهن به معنای حدیث موضوع به کار نمی‌رود و در متون معاصر نیز به ندرت به این معنا می‌آید.^{۱۷}

واژه «افتراء» همسو با جعل و از ریشه «ف‌ری» به معنای قطع کردن و شکافتن است؛^{۱۸} به سخن دروغ پرداختن را «افتراء» گویند.^{۱۹} افتراء، نوعی کذب است با این تفاوت که افتراء، دروغ بر ضد دیگران است با کلامی که آنان بدان رضایت ندارند اما «کذب» گاهی در حق خود و گاهی در حق دیگران است، افزون بر اینکه آنان ممکن است رضایت به آن نیز داشته باشند.^{۲۰} افتراء با جعل ارتباط دارد؛ زیرا، کلام ساختگی را به شخص دیگر منسوب می‌کنند. در لسان روایات واژه «كَذَبَ» نسبت به کلمات دیگر بیشتر برای نشان دادن حدیث ساختگی استفاده شده است.

۱۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۱۷.

۱۵. جهت مطالعه بیشتر ن. کذ «پایان‌نامه ملاکها و معیارهای وضع حدیث».

۱۶. برای مشاهده این تقسیم بندی ن. کذ الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۳۳؛ وضع و نقد حدیث، ص ۸.

۱۷. ن. کذ وضع و نقد حدیث، ص ۸.

۱۸. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۹۶.

۱۹. ن. کذ الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۵۴.

۲۰. معجم الفروق اللغویة، ص ۴۴۹.

کلمات «جعل، وضع و افترا» با یکدیگر ارتباط معنایی دارد و هر سه را می‌توان در معنای احادیث ساختگی استفاده کرد؛ اما «وضع» بیشتر از کلمات دیگر بر احادیث ساختگی دلالت می‌کند.

۲. شواهد قرآنی مرتبط با وجود جعل

آیات فراوانی وجود دارد که نشان‌دهنده دروغ‌بستن به خداوند^{۳۱} و پیامبران^{علیهم‌السلام} از ابتدای بعثت آن‌هاست. به‌عنوان نمونه افترا به پیامبرانی از جمله «ابراهیم،^{۳۲} اسحاق، اسماعیل،^{۳۳} شعیب،^{۳۴} صالح،^{۳۵} عیسی،^{۳۶} موسی^{۳۷} و نوح^{۳۸}» را می‌توان بیان کرد.

دوران حضور پیامبر^{صلی‌الله‌علیه‌وآله} نیز نسبت‌دادن دروغ به خداوند و ساحت پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله} سبب شد قرآن کریم در آیات متعددی نسبت به این عمل هشدار جدی بدهد. قرآن کریم، خطاب به کسانی که از سادگی افراد استفاده کرده و نسبت‌های دروغ به خداوند می‌بستند، فرموده:

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ
اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.^{۳۹}

پس ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بزند تا مردم را از روی نادانی گمراه کند، کیست؟ مسلماً خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.^{۳۰}

آیه درباره نسبت دروغ به خدا سخن می‌گوید. دو صورت برای این آیه قابل تصور است؛ یکی اینکه عده‌ای، سخن خدا را تکذیب کرده و حلال را حرام و حرام را حلال دانسته‌اند^{۳۱} و دیگر اینکه

۲۱. ن. کذ الانعام، ۱۴۰؛ الاعراف، ۵۳؛ هود، ۱۸ و ۲۱ و ۲۲؛ طه، ۶۱؛ التوبة، ۳۰؛ الکهف، ۴-۵.

۲۲. ن. کذ الانبياء، ۵۵.

۲۳. ن. کذ البقرة، ۱۴۰.

۲۴. ن. کذ الشعراء، ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۸۵.

۲۵. ن. کذ المؤمنون، ۳۱ و ۳۲ و ۳۸؛ الشعراء، ۱۴۱-۱۴۳ و ۱۵۳.

۲۶. ن. کذ الصف، ۶.

۲۷. ن. کذ الاعراف، ۱۰۳ و ۱۰۹ و ۱۳۰-۱۳۲؛ الاسراء، ۱۰۱.

۲۸. ن. کذ الاعراف، ۵۹-۶۰؛ هود، ۲۵ و ۲۷؛ القمر، ۹.

۲۹. الانعام، ۱۴۴.

۳۰. در این مقاله از ترجمه آقای انصاریان استفاده شده است.

۳۱. آیات قبل درباره حرمت و حلیت گوشت‌ها سخن گفته است.

گروهی، احکام دین را ساخته پیامبر ﷺ دانسته‌اند که آن را به خدا نسبت می‌دهد. خداوند در این آیه از پیامبر خود دفاع کرده و دروغ‌گویان را محروم از هدایت الهی می‌داند. آیات دیگر^{۳۲} نیز با مضمون آیه فوق مطابق است.

خداوند در پاسخ به مشرکان و اهل کتاب که قائل به داشتن فرزند و شریک برای خدا بودند، می‌فرماید:

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ

فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ.^{۳۳}

پس چه کسی ستمکارتر است از آنکه بر خدا دروغ بزند و چون گفتار صادقانه به سوی او آمد، تکذیب کند؟ آیا دوزخ جایگاهی برای کافران نیست؟

این آیه، صراحت دارد در اینکه آنان سخن کذبی را ساختند و به خدا نسبت دادند. هرچند چنین نسبتی از باب حدیث قولی و فعلی و تقریری نیست؛ بلکه از باب حدیث وصفی است (حدیث قدسی وصفی جعلی).^{۳۴}

خداوند در آیه دیگر، خطاب به افرادی که حق را می‌پوشاندند و سخنانی بی اساس به خدا نسبت می‌دادند، فرموده:

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ

اللَّهِ لَيْسَتْ رَأْيًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ

مِّمَّا يَكْسِبُونَ.^{۳۵}

۳۲. ن. کنه یونس، ۵۹؛ الانعام، ۲۱.

۳۳. الزمر، ۳۲.

۳۴. ن. کنه جزوه احادیث موضعه، ص ۱۵.

۳۵. البقرة، ۷۹.

پس وای بر کسانی که با دست‌های خود نوشته‌ای را می‌نویسند، سپس می‌گویند: این (نوشته) از سوی خداست تا با این کار (زشت و خائنانه) پهلایی ناچیز به دست آورند پس وای بر آنان از آنچه دست‌هایشان نوشت و وای بر آنان از آنچه به دست می‌آورند.

آیه فوق گواه بر آن است که برخی برای رسیدن به اموال دنیا حاضرند بزرگ‌ترین گناه که همان ساختن سخنانی دروغ به نام خداست را انجام دهند و این کار مورد نکوهش قرار گرفته است.

خداوند برای برخورد با سخنان افراد، یک راهکار ساده و پر کاربرد بیان می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا. ۳۶

ای اهل ایمان! اگر بدکار بی‌تقوایی خبری برایتان آورد، خبرش را بررسی و تحقیق کنید.

یکی از مصادیق نبأ در آیه شریفه، کلام است. بر اساس این آیه اگر فاسقی روایتی را نقل کرد باید در مورد مفاد آن بررسی شود؛ چرا که احتمال دروغ و ساختگی بودن آن روایت توسط فاسق داده می‌شود؛ زیرا شخص فاسق برای منافع خودش قدم بر می‌دارد و برای رسیدن به این مقصد از هیچ کاری فرو گذار نیست.

آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که در آن خداوند امر به قول سدید^{۳۷} و اجتناب از قول زور^{۳۸} کرده است. این دستورها نوعی پیشگیری از دروغ‌بستن به رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} محسوب می‌شود. برخی دیگر از آیات، وجود منافقان در امت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} را گزارش می‌دهد^{۳۹} که این افراد، سخنان خود را با ظاهری اسلامی بیان می‌کردند.

۳۶. الحجرات، ۶.

۳۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا. یعنی ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار گویند. (الاحزاب، ۷۰)

۳۸. فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ. یعنی بنابراین از پلیدی‌بته‌ها و از گفتار باطل دوری گزینید. (الحج، ۳۰)

۳۹. ن. که محمد، ۲۵؛ آل عمران، ۱۴۴؛ المنافقون، ۱.

آیات فوق، به تنهایی دلیلی بر وقوع وضع حدیث در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست ولی با کنار هم قراردادن آیات و رجوع به شأن نزول آن، دروغ بستن به ساحت مقدس نبوی در زمان حضور حضرت، روشن می‌شود.

۳. شواهد روایی مرتبط با جعل

روایاتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در منابع فریقین نسبت به جعل و نکوهش جاعل حدیث وارد شده است. در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از مصادر معتبر شیعه بسنده می‌شود.

امام علی عَلِيٌّ در جواب سلیم بن قیس در مورد اخبار متعارض در دست مردم فرمودند:

قَدْ كُذِبَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَىٰ عَهْدِهِ حَتَّىٰ قَامَ خَطِيبًا
فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ
مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.» ثُمَّ كَذَبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ.^{۴۰}

در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چندان به ایشان دروغ بستند که به سخترانی ایستادند و فرمودند: «ای مردم! کسانی که بر من دروغ می‌بندند، زیاد شده‌اند. بدانید که هر کس به عمد بر من دروغ بدهد، جایش در آتش است» با این حال، بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز بر او دروغ بستند.

طبق این روایت، جاعلان به قدری بر ساختن احادیث مصمم بودند که حتی بعد از هشدار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و وعده عذاب به کار خود ادامه داده و دست برنداشتند.

پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سخنی شخص دروغ‌گو را همچون یهودی دانسته و می‌فرماید:

مَنْ كَذَبَ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ حَسَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ يَهُودِيًّا
وَإِنْ أَدْرَكَكَ الدَّجَالُ آمَنَ بِهِ وَإِنْ لَمْ يَدْرِ كُهُ آمَنَ بِهِ فِي قَبْرِهِ.^{۴۱}

۴۰. الکافی، ج ۱، ص ۶۲.

۴۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۹۹.

هر کس به ما اهل بیت دروغ ببندد، خداوند در روز قیامت، او را کور و در زمره یهودیان محشور می‌کند و اگر به زمان دجال برسد به او ایمان می‌آورد و اگر آن زمان را درک نکند در قبر به او ایمان می‌آورد. قراردادن جاعل حدیث بسان یهودی در قیامت و مطیع دجال در زمان او، مذمت این گروه است. لسان روایات، دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را سبب پیوستن به یهودیان می‌داند.^{۴۲} این، نشانه ضربه زدن این افراد به اسلام است.

امام صادق علیه السلام در سخنی به نقل فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخته و می‌فرماید:

حَطَبَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِمَنَا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يَؤَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقْلَهُ.^{۴۳}

پیامبر صلی الله علیه و آله در منا به سخنرانی پرداخته و فرمودند: ای مردم! آنچه از من به شما می‌رسد، اگر موافق قرآن بود من گفته‌ام و آنچه به شما می‌رسد و مخالف قرآن است، من نگفته‌ام.^{۴۴}

وجود چند روایت جعلی سبب جریان‌سازی نمی‌شود؛ هشدار پیامبر صلی الله علیه و آله و ارائه شیوه‌ای برای شناخت احادیث صحیح از سقیم، قرینه‌ای بر زیادی جعل روایت در زمان ایشان است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۴۲. امام باقر علیه السلام به نقل از پدرانشان علیهم السلام فرمودند: «مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آیا هر کس بگوید: «لا اله الا الله مؤمن است؟ فرمودند: دشمنی با ما، موجب پیوستن به جرگه یهود و نصارا می‌شود. شما به بهشت نخواهید رفت، مگر این که مرا دوست بدارید و دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند مرا دوست دارد؛ اما این (علی علیه السلام) را دشمن می‌دارد.» (الامالی للصدوق، ص ۲۶۹)

۴۳. الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

۴۴. شبیه این حدیث از امام جواد علیه السلام نیز نقل شده است؛ ن. ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷.

نکوهش جعل و جاعل در مصادر اهل سنت به شکل متفاوتی وارد شده است. برخی از روایات، جعل را از گناهان کبیره می‌شمارد،^{۴۵} گونه‌ای، جایگاه شخص جاعل را بیان کرده^{۴۶} و دسته دیگر، جعل را سبب ساخته شدن خانه‌ای در جهنم می‌داند.^{۴۷} بعضی از روایات، دروغ بستن بر پیامبر ﷺ را برابر با گستاخی^{۴۸} و سبب ورود به آتش^{۴۹} دانسته است. پیامبر اکرم ﷺ ناقل سخنانی را که ایشان فرموده است از جمله دروغ‌گویان^{۵۰} و از بزرگ‌ترین دروغ‌ها^{۵۱} قرار داده‌اند که حتی از استشمام بوی بهشت نیز محروم‌اند.^{۵۲}

«کذاب» بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام یعنی شخصی که دروغ‌گویی برای او ملکه شده^{۵۳} و بر اساس این احادیث، عذاب‌های سختی برای وی آماده شده است. مساوی قراردادن جاعل حدیث با کذاب، نشان‌دهنده نکوهش و عذاب سخت برای هر کسی است که سخنان صادر نشده را به

۴۵. رسول‌الله ﷺ فرمودند: «همانا از گناهان کبیره آن است که کسی بر من چیزی را که نگفته‌ام، ببندد.» (المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۹۸)

۴۶. رسول‌الله ﷺ فرمودند: «دروغ بستن بر من، به سان دروغ بستن بر کسی دیگر نیست. هر کسی از روی عمد بر من دروغ ببندد، باید جایگاهش را از آتش فراهم سازد.» (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۳)

۴۷. رسول‌الله ﷺ فرمودند: بدان چه از من می‌شنوید، حدیث نقل کنید و سزاوار نیست بر افراد که بر من دروغ ببندند. هر که بر من دروغ ببندد و سخنی که من نگفتم بگوید، خانه‌ای در جهنم برای او بنا می‌شود که در آن به سر ببرد بچرد.» (المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۸)

۴۸. رسول‌الله ﷺ فرمودند: «بر من دروغ ننیدید؛ کسی که بر من دروغ بپندد، گستاخی کرده است.» (المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۳۷۶)

۴۹. رسول‌الله ﷺ فرمودند: «بر من دروغ ننیدید هر کس بر من دروغ ببندد، داخل آتش می‌شود.» (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۲)

۵۰. رسول‌الله ﷺ فرمودند: «کسی که حدیثی را از من روایت کند در حالی که فکر می‌کند آن دروغ است پس او در زمره دروغ‌گویان قرار می‌گیرد.» (مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۳۸)

۵۱. رسول‌الله ﷺ فرمودند: «از بزرگ‌ترین دروغ‌ها این است که کسی ادعا کند از غیر پدرش است یا ادعا کند خوابی را دیده در حالی که ندیده باشد یا سخنی را به پیامبر ﷺ نسبت دهد که فرموده است.» (صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۲۹۲)

۵۲. رسول‌الله ﷺ فرمودند: «کسی که بر پیامبرش و یا بر چشمانش و یا بر پدر و مادرش دروغ بپندد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.» (المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۲۱۷)

۵۳. ن. کة میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۶۹.

معصومان علیهم السلام منسوب کند. در برخی از این روایات پیامبر صلی الله علیه و آله برای تشخیص صحت و سقم احادیث، شیوه جامعی را ارائه می‌دهند.

طبق بحث‌های مطرح شده، جعل با کلماتی، همسو و مشابه است. شواهد قرآنی متعددی بر وجود جعل در دوران بعثت انبیاء علیهم السلام دلالت می‌کند. نبی خدا صلی الله علیه و آله در سخنانی برای افرادی که به جعل اقدام کرده‌اند، وعده‌های سخت عذاب داده‌اند که گواهی بر نکوهش جعل و جاعل است.

ب) جریان شناسی جعل

نفوذ اسلام در دل‌های افراد، سبب شد افراد متظاهر به شریعت در بین مسلمانان شروع به منحرف کردن دین از مسیر اصلی خود کنند که با برخورد شدید پیامبر صلی الله علیه و آله مواجه شدند. شناخت جعل و پیشینه آن در تاریخ، موجب شناسایی برخی از رفتارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مرتبط با حدیث در آن دوران می‌شود.

۱. دیدگاه‌های مختلف درباره آغاز جعل و علل آن

علمان فریقین بر وجود جعل در قرن اول اتفاق نظر دارند؛ اما در زمان شروع آن با هم اختلاف پیدا کرده‌اند. در مجموع، چندین زمان را می‌شود به عنوان زمان آغاز جعل نام برد که در ادامه می‌آید.

۱/۱. زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله

عده‌ای از دانشمندان اهل سنت از جمله احمد امین^۴، جمال الدین قاسمی^۵، ابوریحان^۶ و بیشتر دانشمندان شیعه، معتقدند انتساب دروغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله از زمان حیات ایشان آغاز گردیده است. مؤید این قول را می‌توان سخن امام علی علیه السلام دانست که در منابع شیعه و سنی وارد شده و در آن پیامبر صلی الله علیه و آله خبر از دروغ‌بستن به خودشان در همان زمان داده‌اند.^۷ همچنین دسته‌ای از روایات، افرادی را به عنوان اولین جاعل شمرده‌اند که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌زیستند.^۸

۵۴. ن. کذ فجر الاسلام، ص ۲۳۱.

۵۵. ن. کذ قواعد التحديث، ص ۱۷۲.

۵۶. ن. کذ اضاء علی السنة المحمدية صلی الله علیه و آله، ص ۶۵.

۵۷. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۶۲؛ نهج البلاغه، الخطبة ۲۱۰؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۲؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹.

۵۸. ن. کذ الخصال، ص ۱۹۰؛ علل الشرائع، ص ۵۴۱.

بنا بر قضایای مطرح شده، علت جعل در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را غرایض مادی دانسته‌اند^{۵۹} ولی در ادامه اشاره خواهد شد که امری بزرگ‌تر هم در ورای این رخداد بوده است.

۲/۱. زمان خلافت خلیفه دوم

گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که خلیفه اول^{۶۰} و دوم^{۶۱} به بهانه مخلوط‌نشدن احادیث نبوی با قرآن، دستور جمع آوری و سوزاندن آن‌ها را صادر کردند. خلیفه دوم در برخورد با ناقلان حدیث بسیار سخت‌گیر بود و از بیان حدیث جلوگیری می‌کرد؛^{۶۲} حتی برخی را به تبعید تهدید می‌کرد؛ سائب بن یزید نقل کرده است:

شنیدم عمر بن خطاب به ابوه‌ریره گفت: حدیث گفتن از رسول

خدا صلی الله علیه و آله را باید ترک کنی و گرنه تو را به سرزمین دوس^{۶۳} می‌فرستم.

وی همچنین به کعب الاحبار گفت:

اگر حدیث گفتن از رسول خدا صلی الله علیه و آله را رها نکنی تو را به ارض

القرده^{۶۴} خواهم فرستاد.^{۶۵}

البته در جای دیگر، کعب الاحبار با ساختن فضایل برای خلیفه دوم و تدوین شدن آن در کتاب‌های مقدس به دروغ‌پردازی آشکارا دست‌زده و هیچ کس در مقابل او مخالفتی نکرده است.^{۶۶} وی حتی در هنگام وفات خلیفه گفت:

اگر عمر از خداوند بخواهد که او را باقی بدارد به‌طور حتم خداوند

به او طول عمر خواهد داد و او را باقی نگاه خواهد داشت.^{۶۷}

۵۹. وضع و نقد حدیث، ص ۲۷.

۶۰. ن. کذ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵.

۶۱. ن. کذ الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۸۸.

۶۲. در گزارشی آمده که عمر، ابن مسعود و ابوالدرداء را به سبب نقل روایات فراوان از پیامبر صلی الله علیه و آله حبس کرد. (الحد الفاصل، ص ۵۵۳، ش ۷۴۵)

۶۳. محل سکونت قبیله‌ای از اعراب یمن که نسبت ابوه‌ریره به آنجا می‌رسد. (ن. کذ کتاب العین، ج ۷، ص ۲۸۳)

۶۴. منطقه یهودیان در نزدیکی تیماء بود. (ن. کذ الفاروق، ص ۱۲۶۲)

۶۵. البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۱۵.

۶۶. ن. کذ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۳۲.

۶۷. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۵۴.

راویان این دو سخن تا کعب الاحبار مورد تأیید اهل سنت هستند. این نکته در خور توجه است که مشهور شدن برخی افراد به جاعل و دروغ‌گو، به معنای جعلی بودن همه روایاتشان نیست؛ زیرا هر دروغ‌گویی، همه سخنانش دروغ نیست و سخنان صحیح نیز دارد.^{۶۸} همچنین این شهرت و زیاد حدیث نقل کردن این افراد، سبب شده تا افرادی فرصت‌طلب، دروغ‌ها و بافته‌های خود را به آنان نسبت دهند؛ بنابراین در برخورد با احادیث این افراد باید با استفاده از قرائن دیگر به رد یا تأیید آن پرداخت.

در مقابل، اجازه‌دادن به «تمیم داری»^{۶۹} برای داستان‌سرایی در قالب وعظ و ارشاد مردم، زمینه را برای جعل حدیث فراهم کرد. قصه‌گویی امری بود که در اسلام پیشینه‌ای نداشت و در این دوران برای اولین بار آغاز گردید.^{۷۰}

مطالب یادشده، وجود جعل در زمان خلیفه دوم را نتیجه می‌دهد. به نظر می‌رسد علت داستان‌سرایی و نقل قول از تورات در این زمان را می‌شود برنامه‌ای جبران‌کننده، برای منع پرداختن به حدیث بیان کرد که از این رهگذر احادیث جعلی وارد مجامع اسلامی شد.

۳/۱. زمان خلافت خلیفه سوم

اواخر خلافت خلیفه سوم، اوضاع جامعه اسلامی بسیار سخت شده بود و بر این اساس «اکرم عمری» قائل به پیدایش جعل در این دوران است و برای ادعای خویش به قضیه تاریخی «ابو‌ثور فهمی» استناد کرده است.^{۷۱} وی «ابن عدیس» را اولین کسی می‌داند که در زمان خلافت عثمان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بست.^{۷۲}

طبق گزارش مطرح‌شده، علت جعل حدیث در این دوره را می‌توان نکوهش عثمان دانست که برخی افراد برای استفاده شخصی از نارضایتی‌های موجود در دوره عثمان دست به این کار زدند. در صورت پذیرش این ماجرا، وجود وضع در این دوران اثبات می‌شود اما نسبت به پیش از خود ساکت است و احتمال وجود جعل در قبل از این جریان داده می‌شود.

۶۸. ن. کذ الرعایة، ص ۱۵۲؛ مقدمة ابن الصلاح، ص ۷۸.

۶۹. تمیم بن اوس بن خارجه از علمای نصرانی و از دانایان تورات و انجیل بود. پس از غزوه تبوک به مدینه آمد و به خاطر سرقتی که انجام داده و ثابت شده بود، اظهار اسلام کرد. (ن. کذ الاصابة، ج ۱، ص ۴۸۸)

۷۰. ن. کذ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۳۲.

۷۱. ن. کذ تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۵، ص ۱۱۴.

۷۲. بحوث فی تاریخ السنة، ص ۲۲.

بعد از فتنه‌ای که منجر به قتل عثمان شد، افرادی برای منافع شخصی و مذهبی به جعل حدیث روی آوردند؛ در ادامه شواهدی ارائه می‌شود.

مسلم نیشابوری آورده:

بشیربن کعب نزد ابن عباس آمد و به حدیث گفتن مشغول شد و گفت: «قال رسول الله ﷺ...» ابن عباس تا این سخن را شنید به او اجازه گفتن حدیث را نداد و به حدیثش گوش نکرد. وقتی بشیر اعتراض کرد، ابن عباس گفت: «ما پیش‌تر وقتی کسی از پیامبر ﷺ حدیث می‌گفت سخت به او گوش فرا می‌دادیم تا این که مردم سوار راهوار و سرکش شدند؛ اکنون حدیث را فقط از کسی می‌گیریم که او را بشناسیم.»^{۷۳}

ابن سعد آورده:

انس بن مالک بعد از نقل حدیث پیامبر ﷺ مورد سؤال قرار می‌گیرد که خودت از حضرت شنیدی یا خیر؟ انس عصبانی شده و قسم می‌خورد که هر چه نقل روایت می‌کنم از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام.^{۷۴}

موارد فوق، وجود جعل در زمان خلافت خلیفه سوم و بعد از کشته شدن وی را اثبات می‌کند ولی آغاز جعل در این دوران را ثابت نمی‌کند و باید سراغ قرینه‌های دیگر رفت. علت جعل در این دوران را می‌توان جایگاه‌سازی اشخاص برای خود با تمسک به احادیث نبوی دانست؛ چرا که ناقلان احادیث پیامبر ﷺ در میان مسلمانان، دارای جایگاه و منزلت خاصی بودند.

۷۳. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳.
۷۴. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۲۱.

۴/۱. دوران خلافت امام علی علیه السلام

عده‌ای معتقدند بعد از کشته‌شدن عثمان و در زمان حکومت امام علی علیه السلام، به دلیل جنگ‌های متعدد و شکل‌گیری نحله‌های مختلف، جریان جعل حدیث به وجود آمد. عده‌ای دیگر «عبدالله بن سبأ» را عامل به وجود آمدن اخبار جعلی در این دوران معرفی کرده‌اند. از جمله قائلان به این قول، افرادی مانند سباعی،^{۷۵} ابوزهو^{۷۶} خطیب،^{۷۷} ابوشهبه^{۷۸} و ابوعده^{۷۹} هستند.

صبحی صالح درباره آغاز جعل می‌نویسد:

جعل حدیث در سال ۴۱ هجری آغاز گردید و این در پایان خلافت خلیفه چهارم بود که مسلمانان درگیر اختلافات بودند. از مهم‌ترین انگیزه‌های جعل حدیث از همان آغاز به خاطر دفاع از فرقه و مذهب خود بوده است.^{۸۰}

برخی معتقدند معاویه با دستور به نکوهش امام علی علیه السلام و تمجید از خلفای سه‌گانه، آغازگر جعل حدیث است.^{۸۱} اما محقق معاصر «سامی بدری» معتقد است معاویه خواستار مذمت امام علی علیه السلام بود ولی به علت حضور صحابه و احادیث مدح امام علیه السلام و ذم دشمنان او از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله پیشرفتی پیدا نکرد و دولت‌های بعدی چنین امری را به معاویه نسبت داده‌اند.^{۸۲}

۵/۱. اواخر قرن اول هجری (سال ۷۰ هجری)

عمر فالاته در کتاب خود با ادعای پاک‌بودن اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از دروغ‌گویی، زمان حضور ایشان را خالی از وضع دانسته و آغاز پیدایش وضع را اواخر قرن اول، زمانی که اکثر اصحاب فوت کرده بودند، می‌شمرد. وی معتقد است اصحابی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده‌اند و از دروغ‌گفتن نهی شده‌اند

۷۵. ن. کذ السنة و مکاتبتها، ص ۷۵.

۷۶. ن. کذ الحدیث و المحدثون، ص ۴۸۰.

۷۷. ن. کذ السنة قبل التوین، ص ۱۸۷.

۷۸. ن. کذ الاسرائیلیات و الموضوعات، ص ۲۱.

۷۹. ن. کذ لمحات من تاریخ السنة و علوم الحدیث، ص ۳۶.

۸۰. علوم الحدیث، ص ۲۶۶.

۸۱. شرح نهج البلاغة، ج ۱۱، ص ۴۴.

۸۲. الامام الحسن علیه السلام فی مواجهة الانشقاق الاموی، ص ۳۶۰.

امکان ندارد که بین خودشان دروغ بگویند چه رسد به اینکه به پیامبر ﷺ دروغ ببندند. فلاته، علت جعل را علاقه مردم به سخنان نبوی و دسترسی نداشتن به صحابه و احکام دانسته است.^{۸۳}

قول اخیر بر اساس عدالت تمام صحابه پی‌ریزی شده است و حال آنکه سیره اصحاب و سخن علما این نظریه را رد می‌کند. بر اساس شواهد و احادیث موجود، جعل در زمان حضور پیامبر ﷺ آغاز شده و برای این امر، نمونه‌هایی وجود دارد که در قسمت بعدی به آن‌ها اشاره می‌شود.

۲. دیدگاه برگزیده بر اساس نمونه‌های روایی

حدیث سازی با پیدایش حدیث هم عصر است. تاریخ اسلام نمونه‌هایی از نسبت‌های دروغ به پیامبر ﷺ در زمان حضور ایشان را گزارش کرده است. با بررسی‌های صورت‌گرفته در مجموع از شش قضیه می‌توان نام برد که وقوع جعل در دوران حیات رسول گرامی ﷺ را اثبات می‌کند.

۱/۲. حدیث نبوی مشهور

روایت مشهوری که محدثان فریقین نقل کرده و برخی بر تواتر آن تصریح کرده‌اند:

مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.

شهید ثانی،^{۸۴} میرزا حبیب‌الله خویی^{۸۵} و مامقانی^{۸۶} از شیعه و ابن‌صلاح،^{۸۷} قاسمی^{۸۸} و احمد امین^{۸۹} امین^{۸۹} از اهل سنت، این حدیث را متواتر دانسته‌اند. ابن جوزی، این حدیث را تقویت کرده و راویان و صحابه‌ای که آن را گزارش کرده‌اند شصت‌ویک نفر شمرده و همه را از افرادی سخت‌گیر در نقل روایت می‌داند. سپس وی به تفصیل، طرق حدیث را گزارش می‌کند.^{۹۰}

۸۳. الوضع فی الحدیث، ج ۱، ص ۲۰۲.

۸۴. الرعاية، ص ۶۸.

۸۵. منهاج البراعة للخواص، ج ۱۴، ص ۳۹.

۸۶. مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۱۲۳.

۸۷. مقدمة ابن‌الصلاح، ص ۱۶۳.

۸۸. قواعد التحذیر، ص ۱۷۲.

۸۹. فجر الاسلام، ص ۲۳۸.

۹۰. ن. ک: الموضوعات، ج ۱، ص ۹۲.

وجوهی در جهت صدور این حدیث نقل شده است که اگرچه در الفاظ اختلاف دارند ولی مفهوم واحدی را می‌رسانند. طبرانی در اوسط، یک وجه،^{۹۱} ابن جوزی در موضوعات، سه وجه،^{۹۲} راوندی^{۹۳} و خوبی^{۹۴} یک وجه برای این حدیث مطرح کرده‌اند. یکی از آن وجوه چنین است: تیره‌ای از بنی لیث در اطراف مدینه ساکن بودند. مردی بیگانه از زنی از این طایفه در دوران جاهلیت خواستگاری می‌کند که مردم و اهل طایفه مانع ازدواج آن مرد با آن زن شدند. آن مرد در دوره اسلام نزد آن طایفه آمد درحالی که ردا بر تن داشت گفت:

این ردایی است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر تن من پوشاند و به من امر فرمود که در میان شما در ارتباط با اموال و خون‌هایتان داوری کنم.

سپس رفت تا به آن زنی که عاشق او بود رسید. مردم آن طایفه کسی را نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستادند (تا جریان را به حضرت بازگو کند و از صحت و سقم این مطلب آگاه شوند). حضرت به آن فرستاده فرمود:

این مرد دروغ می‌گوید و او دشمن خداست.

سپس حضرت کسی را به سمت آن طایفه فرستاد و به او فرمود:

اگر او را زنده یافتی که باور ندارم او را زنده بیابی، پس گردن او را بزن و اگر او را مرده یافتی او را در آتش بسوزان.

فرستاده پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سمت آن طایفه آمد و دید که یک مار بزرگ آن مرد را گزیده و او از بین رفته است. پس او را در آتش سوزاند. در همین جا بود که حضرت فرمود:

هر کس بر من عمدا دروغ ببندد باید جایی در آتش برای خویش آماده ببیند.

برخی برای این روایت تأویل‌هایی مطرح کرده و معانی متفاوتی از آن برداشت نموده‌اند که ابن جوزی به آن‌ها اشاره کرده است.^{۹۵}

۹۱. المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۳۱۸.

۹۲. الموضوعات، ج ۱، ص ۵۵.

۹۳. منهاج البراعة للراوندی، ج ۲، ص ۳۳۵.

۹۴. منهاج البراعة للخوی، ج ۱۴، ص ۲۹.

۹۵. الموضوعات، ج ۱، ص ۹۴.

۲/۲. قضیه عقبه ابی معیط

ابن عباس نقل می‌کند:

زمانی که «عُقَبَةُ بن ابی معیط»^{۹۶} محکوم به قتل شد، گفت: «ای گروه قریش! چرا مرا به قتل در میان خود محکوم کردید؟» پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به علت کفر و افترائی که به من بستى.»^{۹۷}

در این حدیث از لفظ افترا استفاده شده و زمانی افترا صدق می‌کند که شخص سخنی که کسی نگفته را به دروغ به وی نسبت دهد و این همان جعل است.

۳/۲. قضیه خالد بن ولید

«مُنْعَ تمیمی» می‌گوید:

زکات شتران قبیله‌ام را نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آوردم، ایشان فرمان داد تا آن‌ها را تحویل بگیرند. گفتم: «در میان آن‌ها دو شتر هدیه برای شماست.» ایشان دستور داد آن دو را جدا کنند. چند روزی در مدینه ماندم و شنیدم مردم می‌گویند: «پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خالد بن ولید را به سوی قبیله مُضَر فرستاده است تا زکات آنان را گرد آورد.» با خود گفتم: «ما که زکات خود را داده‌ایم و قوم من مالی ندارند.» نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفتم و گفتم در نزد مردم چنین شایعه‌ای شده است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستانش را چنان بالا برد که سفیدی زیر بغلش را دیدم و فرمود: «خداوندا روا نمی‌دانم که بر من دروغ ببندند.» منقح می‌گوید: «بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در زندگی‌اش دروغ بستند چه رسد به پس از وفاتش.»^{۹۸}

۹۶. او در جنگ بدر به دست مسلمانان اسیر و به دستور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اعدام شد. (السیرة النبویة لابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۵)

۹۷. امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۳۸۰.

۹۸. المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص ۳۰۰.

۴/۲. دستور به قتل دروغ‌گو

یکی دیگر از موارد وقوع جعل در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گزارشی است که در آن امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و زبیر برای کشتن فردی که بر نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دروغ بسته بود، مأمور شدند.^{۹۹} در این نقل، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو نفر از اصحاب خاص خود را برای کشتن فرد دروغ‌گو می‌فرستند که نشان دهنده مقابله شدید ایشان با دروغ‌گویی است. در هیچ موردی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این شدت عمل نمی‌کردند و همین، نشان‌گر قضیه‌ای جدید غیر از موارد نقل شده است؛ زیرا در قضایای دیگر، سخنی از فرستادن دو نفر برای قتل شخص دروغ‌گو وجود ندارد.

۵/۲. قضیه قتل اعرابی

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

مردی بیابانی نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و مدعی شد که بهای شتری که به حضرت فروخته را دریافت نکرده ولی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من آن را به تو پرداختم.» اعرابی گفت: «راضی‌ام مردی میان من و تو قضاوت کند.» پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با او نزد فردی از مردان قریش برای حکم دادن رفتند. آن مرد به اعرابی گفت: «چه ادعایی به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داری؟» گفت: «شتری به او فروختم و مبلغ آن را به من نداده است.» مرد رو به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرد و گفت: «یا رسول‌الله! شما چه می‌گویید؟ فرمود: به او پرداخته‌ام.» مرد قرشی گفت: «یا رسول‌الله! شما به طلب او اقرار کردید باید یا دو گواه بیاورید که به او پرداختید و یا مبلغ را بپردازید.» پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خشمناک برخاست و فرمود: «به خدا نزد کسی می‌روم که به حکم خدا میان ما قضاوت کند و با او نزد امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای داوری رفتند.» امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به اعرابی فرمود: «چه

ادعایی به رسول خدا ﷺ داری؟» مرد ادعای خود را مطرح کرد. عرض کرد: «یا رسول الله! چه می‌فرمایی؟» فرمود: «به او پرداختم.» امام علیؑ فرمود: «ای اعرابی! رسول خدا ﷺ می‌فرماید من به تو پرداختم آیا راست می‌گویی؟» گفت: «نه به من نپرداخته.» امیرمؤمنان علیؑ شمشیر کشید و گردن آن اعرابی را زد. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا اعرابی را کشتی؟» فرمود: «یا رسول الله! برای اینکه تو را تکذیب کرد. هر که تو را تکذیب کند خونش حلال و قتلش واجب است.»^{۱۰۰}

۶/۲. قضیه صحیفه ملعونه

منافقان در اواخر زندگی پیامبر ﷺ نقشه ترور حضرت را کشیدند تا ایشان نتوانند جانشین خود را معرفی کنند؛ اما خداوند توطئه آنان را خنثی کرد و بعد از این شکست، پیمان بستند که از جانشین مشخص شده پیروی نکنند. زمانی که منافقان وارد مدینه شدند، پیمان خود را به صورت نامه‌ای در آوردند و علت آن را دلسوزی برای اسلام و اهل اسلام بیان کردند ولی اصل این کار، برنامه‌ریزی برای به دست گرفتن اوضاع، بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و محروم کردن امام علیؑ از جانشینی بود.^{۱۰۱}

منافقان در این صحیفه، ادعا کرده‌اند پیامبر ﷺ کسی را به عنوان جانشین منصوب نکرده و انتخاب رهبر را بر عهده مسلمین گذاشتند. دلیل انتخاب نکردن جانشین توسط پیامبر ﷺ، استمرار نیافتن حکومت در یک خانواده به‌طور موروثی، قدرت نیافتن اغنیا از امکانات ویژه و ادعانکردن جانشین برای نسل خودش، دانسته‌اند. طبق فتوای این افراد، مخالفان با مفاد این صحیفه به خاطر مصلحت امت اسلامی باید کشته شوند.

۱۰۰. الامالی للصدوق، ص ۱۰۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰۶ بدون اسناد به امام صادق علیهما السلام.

۱۰۱. ناقل این معاهده، حذیفه بن یمان است. مانند این حادثه بعد از جنگ تبوک نیز برای پیامبر ﷺ رخ داد و طبق گزارش‌ها، حذیفه، نام تک این افراد را دانست؛ اما به دستور پیامبر ﷺ سکوت کرد. به خاطر شناخت منافقان توسط حذیفه، او را صاحب سر پیامبر اکرم ﷺ دانسته‌اند. (ن. کذ السیره النبویه لابن کثیر، ج ۴، ص ۳۴؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۲۱)

منافقان بنا بر دلایلی ادعا کردند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جانشینی برای خود تعیین نکرده و این یکی از مصداق‌های دروغ‌بستن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. آنان با تحریف احادیث و کنار گذاشتن جانشین منصوب از طرف رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقدام به پی‌ریزی تفکری ساختگی و حکومت افراد ناآشنا به احکام اسلام کردند. امام علی عَلِيٌّ در گفتگوی با ابوبکر از این معاهده سخن گفته و برخی از مفاد آن را بیان کرده‌اند.^{۱۰۲}

نمونه‌های مطرح‌شده آغاز جعل در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دروغ‌بستن به ایشان را اثبات می‌کند. این نمونه‌ها شاهد بر زیادی افرادی است که در زمان حضور بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دروغ بستند.

۳. جریان‌های تأثیرگذار بر جعل در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

افرادی در دوران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با رفتارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خاص برای پیشبرد اهداف خود اقدام به ساختن احادیث کردند. در این رابطه می‌توان سه دسته را برشمرد.

۱/۳. قدریه و غلات

این دو گروه از گروه‌های مذمت‌شده در زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند. به عنوان نمونه روایات زیر بر نکوهش این دسته دلالت دارد:

صِنْفَانِ لَا تَنَالُهُمَا شَفَاعَتِي: سُلْطَانٌ غَشُومٌ عَسُوفٌ وَ غَالٍ فِي

الدِّينِ مَارِقٌ مِنْهُ غَيْرُ تَائِبٍ وَ لَا نَازِعٍ.^{۱۰۳}

دو دسته‌اند که شفاعت من به آن‌ها نمی‌رسد: فرمانروای سرکش و ستمگر و کسی که در دین غلو ورزد و از دین بیرون رود و از این عمل خود توبه نکند و دست نکشد.

در روایت دیگری پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

۱۰۲. ن. کذ کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۸۹.
۱۰۳. قرب الاسناد، ص ۶۴.

صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لِهُمَا فِي الْإِسْلَامِ: الْغُلَاةُ وَ

الْقَدَرِيَّةُ. ١٠٤

دو گروه از ائمت من بهره‌ای از اسلام ندارند: غلات و قدریه.

هر چند احادیث جعلی مرتبط با زمان حضور صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این گروه باقی نمانده و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز نسبت جعل به این گروه نداده‌اند؛ اما با توجه به اینکه آنها بعد از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جعل حدیث پرداختند، احتمال جعل آنها در زمان حضور نیز وجود دارد. شاهد بر این احتمال، حدیثی است که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غالیان را خطاب قرار داده و فرمودند:

لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ

أَنْ يَتَّخِذَنِي نَبِيًّا. ١٠٥

مرا از حقّ خودم (حدی که دارم) بالاتر نبرید؛ زیرا خداوند متعال مرا پیش از آن که پیامبر کند، بنده قرار داد.

حدیث مذکور نسبت‌دادن مقام بالاتر از بندگی به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مذموم می‌شمارد. انتساب صفات غلوآمیز به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوعی از جعل حدیث محسوب می‌شود. این گروه با نسبت‌دادن غلو و نشر آن مشمول نهی نبوی می‌شوند.

٢/٣. امضاکنندگان صحیفه ملعونه

دسته دیگر، افراد شرکت‌کننده در نوشتن صحیفه ملعونه هستند که سرچشمه جریان وضع بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند؛ منافقانی چون مغیره بن شعبه و خالد بن ولید، شروع‌کننده این جریان و کسانی مانند معاویه، ابوهربیره و عمرو بن عاص ادامه‌دهنده این راه بودند. این افراد با اغراض خاصی اقدام به جعل روایات کردند.

١٠٤. الخصال، ص ٧٣.

١٠٥. عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ٢، ص ٢٠١.

۳/۳. یهود و نصاری

عالمان یهودی و مسیحی متظاهر به اسلام یا جدید الاسلام^{۱۰۶} و قصه گویان،^{۱۰۷} جریان اثرگذار دیگری در وضع حدیث هستند. پاسخ به سؤال‌های تاریخی و بیان حکایت‌های ساختگی و منقول از تورات و انجیل‌های تحریف شده، روش آنان جهت جایگزین کردن اطلاعات تاریخی به جای احادیث بود. راویان، این پاسخ‌ها را هم‌عرض روایات نشر دادند و خواسته یا ناخواسته سبب شکل‌گیری جریان‌ی در جعل شدند. افرادی که به اسلام ایمان نیاورده بودند با گسترش اسلام در جامعه برای پیش‌برد خواسته‌های خود، اسلام را تحریف کردند و این کار را با ساختن حدیث و وارد کردن افکار خود انجام دادند.

برخی از مسلمان‌نماها از ابتدای رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله اقدام به جعل حدیث کردند و عمل خود را با ظاهری اسلامی پیش بردند که در این میان، برخی از گروه‌های به ظاهر مسلمان نقش عمده‌ای را ایفا کردند. شیعیان به دلیل تمسک به اهل بیت علیهم السلام و عرضه احادیث به آنان، از قوت‌گرفتن این جریان جلوگیری کردند.

نتیجه

آسیب «جعل و وضع» یکی از اموری است که بر حدیث عارض شده و از زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشته است. جعل و کلمات همسو با آن، برای احادیث ساختگی استفاده می‌شود. قرآن، گواهی بر رویداد دروغ‌بستن به خداوند و ساحت دین در دوران حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران علیهم السلام از ابتدای بعثت آن‌هاست؛ اما شهادی بر وقوع وضع حدیث در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست. روایات نبوی در مذمت جاعلان حدیث، مقابله شدید نبی اکرم صلی الله علیه و آله با این پدیده شوم را نشان می‌دهد. بررسی نمونه‌های دروغ‌بستن به پیامبر صلی الله علیه و آله و جریان‌های تأثیرگذار بر آن در دوران حضور پیامبر صلی الله علیه و آله، وجود تفکر خاص در پشت پرده این دروغ‌گویی را نمایان‌گر است. منحرف کردن اسلام از مسیر اصلی خود و به‌دست‌گرفتن حکومت بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله بزرگ‌ترین هدف این افراد بود که با ظاهرسازی و عوام‌فریبی توانستند به برخی از مقاصد خود برسند.

۱۰۶. مانند کعب الاحبار. (ن. که المصنف لابن ابی شیبیه، ج ۷، ص ۵۵۶)

۱۰۷. مانند تمیم داری. (ن. که مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۶)

پیشنهادهای پژوهشی

۱. جریان‌شناسی جعل در دوران خلفای سه‌گانه.

۲. جریان‌های جاعل حدیث از دوران امام باقر علیه السلام تا امام جواد علیه السلام.

۳. معناشناسی وضع، جعل و افتراء در قرآن.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، قم، دارالعرفان، اول، ۱۳۸۷ش.
۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد، نشرمرتضی، اول، ۱۴۰۳ق.
۳. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ابوعمرو کشی، گزینش شیخ طوسی، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل‌البتین علیهم السلام، اول، ۱۴۰۴ق.
۴. ارشاد القلوب الی الصواب، حسن به علی دیلمی، قم، دارالرضی، اول، ۱۴۱۲ق.
۵. الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، محمد أبوشهبه، قاهره، مكتبة السنة، چهارم، ۱۴۰۸ق.
۶. الاصابة فی تمییز الصحابة، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق.
۷. اضواء علی السنة المحمدیة صلی الله علیه و آله او دفاع عن الحدیث، محمود ابوریه، قاهره، البطحاء، پنجم.
۸. الامالی، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
۹. الامام الحسن علیه السلام فی مواجهة الانشقاق الاموی، سامی بدری، قم، دارالفقه، اول، ۱۴۳۳ق.
۱۰. امتاع الاسماع بما للنبی صلی الله علیه و آله من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع، تقی‌الدین احمد مقریزی، تحقیق محمد عبد الحمید نمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۰ق.
۱۱. بحوث فی تاریخ السنة المشرفة، اکرم ضیاء عمری، بیروت، نشر البساط، چهارم.
۱۲. البداية و النهاية، اسماعیل بن کثیر دمشقی، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ق.
۱۳. تاج العروس من جواهر القاموس، مرتضی زبیدی، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۱۴ق.
۱۴. تاریخ مدینة دمشق، علی بن حسن ابن عساکر، تحقیق علی شیری و محب‌الدین عمروی، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۵ق.

۱۵. تذكرة الحفاظ، شمس الدين محمد بن احمد ذهبى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۱۶. الحد الفاصل بين الراوى و الواعى، حسن بن عبدالرحمان رامهرمزي، تحقيق محمدعجاج خطيب، بيروت، دار الفكر، سوم، ۱۴۰۴ق.
۱۷. الحديث و المحدثون، محمد ابوزهو، قاهره، دار الفكر العربى، ۱۳۷۸ق.
۱۸. الخصال، محمد بن على ابن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، اول، ۱۳۶۲ش.
۱۹. الرعاية فى علم الدراية، زين الدين عاملى (شهيد ثانى)، تحقيق عبدالحسين محمد على بقال، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۰. السنة قبل التدوين، محمد عجاج خطيب، بيروت، دار الفكر، سوم، ۱۴۰۰ق.
۲۱. السنة و مكانتها فى التشريع الاسلامى، مصطفى سباعى، بيروت، المكتب الاسلامى، سوم، ۱۴۰۲ق.
۲۲. السيرة النبوية صلى الله عليه وآله، اسماعيل بن كثير دمشقى، تحقيق مصطفى عبدالواحد، بيروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۵ق.
۲۳. السيرة النبوية صلى الله عليه وآله، عبدالملك ابن هشام حميرى، تحقيق محمد محى الدين عبد الحميد، مصر، مكتبة محمد على صبيح و اولاده، ۱۳۸۳ق.
۲۴. شرح نهج البلاغة، عبدالحميد بن هبة الله (ابن ابى الحديد)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء الكتب العربية، اول، ۱۳۷۸ق.
۲۵. الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، اسماعيل بن حماد جوهرى، تحقيق، احمد عبد الغفور عطلا، بيروت، دار العلم للملايين، اول، ۱۹۹۰م.
۲۶. صحيح البخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، تحقيق مصطفى كتيب البغا، بيروت، دارالبمامة، چهارم، ۱۴۱۰ق.
۲۷. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار احياء الكتب العربية، اول.
۲۸. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد زهرى، بيروت، دارصادر، ۱۳۸۸ق.
۲۹. علل الشرائع، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق محمد صادق بحر العلوم، نجف، المكتبة الحيدريه، اول، ۱۹۶۶م.
۳۰. علوم الحديث و مصطلحه، صبحى صالح، بيروت، دار العلم للملايين، پانزدهم، ۱۹۸۴م.

۳۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق سید مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
۳۲. الفاروق، عبد الحمید البنا و دیگران، ترجمه محمدناصر گیلانی، قاهره، مؤسسه دلتا، نسخه نرم افزار مکتبه اهل البيت ۲.
۳۳. فتح المغیث فی شرح الفیه الحدیث، محمد سخاوی، تحقیق عبدالرحمن محمد دعثمان، مدینه، المکتبه السلفیه، دوم، ۱۹۶۸م.
۳۴. فجر الاسلام، احمد امین، قاهره، مؤسسه هنداوی.
۳۵. قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر جمیری، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۱۳ق.
۳۶. قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، جمال الدین قاسمی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۷. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۸. کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس هلالی، تحقیق محمد انصاری، قم، الهادی، اول، ۱۴۰۵ق.
۳۹. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، هجرت، دوم.
۴۰. کتاب من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۱۳ق.
۴۱. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دارصادر، سوم.
۴۲. لمحات من تاریخ السنه و علوم الحدیث، عبد الفتاح ابوغده، بیروت، مکتب المطبوعات الاسلامیه، اول، ۱۴۰۴ق.
۴۳. مسند احمد بن حنبل، احمد (ابن حنبل شیبانی، تحقیق عبد الله محمد درویش، بیروت، دار الفکر، اول، ۱۴۱۱ق.
۴۴. المصنف، عبدالله بن محمد (ابن ابی شیبه کوفی)، تحقیق سعید لحام، لبنان، دارالفکر، اول، ۱۴۰۹ق.
۴۵. المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق طارق بن عوض الله و عبدالحسن بن ابراهیم، قاهره، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
۴۶. معجم الفروق اللغویه، ابوهلال حسن بن عبدالله عسکری، تحقیق جامعه مدرسین، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۲ق.
۴۷. المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۴۸. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۴۹. مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت دار القلم، اول، ۱۴۱۲ق.
۵۰. مقباس الهدایة فی علم الدراية، عبدالله مامقانی، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۱۱۴ق.
۵۱. مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحديث، عثمان ابن صلاح شهرزوری، تحقیق صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۶ق.
۵۲. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، حبیب الله هاشمی خویی، تکمله حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، تحقیق ابراهیم میانجی، تهران، المکتبة الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۰ق.
۵۳. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، قطب الدین راوندی، تحقیق عبداللطیف کوه کمری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۵۴. الموضوعات، عبدالرحمان بن علی ابن جوزی، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه، المکتبة السلفية، اول، ۱۳۸۶ق.
۵۵. الموضوعات فی الآثار والاکخبار، هاشم معروف حسنی، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۷ق.
۵۶. میزان الحکمة، محمد محمدی ری‌شهری، قم، دار الحديث، یازدهم، ۱۳۸۹ش.
۵۷. نهج البلاغة، محمد بن حسین موسوی (سید رضی)، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، اول، ۱۴۱۴ق.
۵۸. وضع و نقد حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران، سازمان سمت و دانشکده علوم حدیث، دوم، ۱۳۸۹ش.
۵۹. الوضع فی الحديث، عمر بن حسن عثمان فلاته، بیروت و دمشق: مناهل العرفان و مکتبة الغزالی، ۱۴۰۱ق.
۶۰. جزوه احادیث موضوعه، محمد مهدی احسانی فر، تدریس شده در مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم.
۶۱. پایان نامه ملاکها و معیارهای وضع، قاسم بستانی، راهنما محمدباقر حجتی، محمدباقر، مشاور نهله غروی نایینی و محمدعلی مهدوی‌راد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲ش.